

The Place of Sufism in Persian Literature Books

(Secondary School)

Ilghar mohammadi¹

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities,
University of Qom, Qom, Iran.

Abstract

Including texts by Sufi writers in textbooks has an undeniable negative impact on creating and consolidating sectarian beliefs, ideas, and opinions in the minds and actions of students, and helps promote the spirit of passivity and Ash'ari determinism in Iranian Shiite society. This research was conducted using a descriptive method based on library data to examine the position of Sufism in secondary school Persian textbooks. In the textbooks of Persian literature for secondary school, texts selected from ancient sources are dedicated to describing and introducing Sufi figures who have fundamental conflicts and contradictions in religious foundations, theological issues, and the beliefs and ideas of Twelver Shiism. Apart from addressing famous figures such as Hafez, Rumi, Sana'i, Shams Tabrizi, Muhammad Ghazali, Khwaja Abdullah Ansari, Baba Taher Aryan, etc., the names and texts of lesser-known figures such as Abu Sa'id Abul-Khair, Fakhr al-Din Iraqi, Ezz al-Din Kashani, Rashid al-Din Meybodi, Abul-Qasim Qushiri, Mahmoud Shabestari, etc. have been used. The findings of the study show that in some Persian literature textbooks, authors have not introduced historical and religious figures and symbols in a balanced and logical manner, neglecting many of them and focusing on some, such as the Sufi figures of the Ash'ari Sunni tradition. In order to relieve boredom and dullness and create interest, attraction and mental excitement in students, they attribute strange and legendary deeds to these Sufi figures in the form of "mercies", and with writing techniques such as "believability techniques", they instill it as reality in the minds of young students.

Keywords: Sufism, Persian Literature, Determinism, Historical Symbols.

¹ ilgarmohammadi61@gmail.com.

جایگاه علم تصوف در کتب ادبیات فارسی (دوره متوسطه)

ایلغار محمّدی^۱

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران.

چکیده

درج متون نویسندگان صوفی، در کتاب‌های درسی، تأثیر منفی غیرقابل انکاری در ایجاد و تثبیت باورها و اندیشه‌ها و عقاید فرقه‌ای در ذهن و عملکرد دانش آموزان دارد و به ترویج روحیه انفعالی و جبرگرایی اشعری در جامعه شیعی ایران کمک می‌کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی بر پایه اطلاعات کتابخانه‌ای انجام گرفته که به بررسی جایگاه علم تصوف در کتب فارسی مقطع متوسطه پرداخته است. در کتاب‌های درسی ادبیات فارسی دوره متوسطه، متون انتخاب شده از منابع کهن، به شرح و معرفی شخصیت‌های صوفی اختصاص یافته است که در مبانی دینی، مسائل کلامی و اعتقادات و اندیشه‌های تشیع دوازده امامی، تعارض و تناقض بنیادین دارد. غیر از پرداختن به شخصیت‌های معروفی مانند حافظ، مولوی، سنایی، شمس تبریزی، محمد غزالی، خواجه عبدالله انصاری، باباطاهر عریان و... از نام و متون شخصیت‌های کمتر شناخته شده‌ای مانند ابوسعید ابوالخیر، فخرالدین عراقی، عزالدین کاشانی، رشیدالدین میبیدی، ابوالقاسم قشیری، محمود شبستری و... استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نویسندگان در برخی کتب درسی ادبیات فارسی به صورت متوازن و منطقی به معرفی شخصیت‌ها و نمادهای تاریخی، دینی نپرداخته، بسیاری از آنان را مغفول گذاشته و به برخی‌ها مانند شخصیت‌های صوفی تسنن اشعری پرداخته است. به منظور رفع کسالت و خمودی و ایجاد علاقه، جذابیت و هیجان ذهنی دانش آموزان، برای این چهره‌های صوفی کارهای عجیب و غریبی افسانه‌ای، در قالب «کرامات» منتسب کرده، با فتون نویسندگی از جمله «شگردهای باورپذیری»، آن را به عنوان واقعیت به ذهن دانش آموزان نوجوان القاء می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: علم تصوف، ادبیات فارسی، جبرگرایی، نمادهای تاریخی.

^۱ ilgarmohammadi61@gmail.com.

۱. مقدمه

«علم تصوف» در ایران امروز، البته دیگر آن نقش پر آب و رنگ گذشته را ندارد، اما افکار صوفیانه، در رگ و ریشه شخصیت تاریخی و فرهنگی ما دویده و اندیشه‌های عارفان، در اذهان ما رسوب کرده است. بی‌گمان، در امیدها و ناامیدی‌ها، عشق‌ها و نفرت‌ها، شادی‌ها و غم‌ها، آرزوها و خیال‌ها، گریزها و گرایش‌ها، و در ذهن و زبان و رفتار خود و جامعه خود، رد پای آشکار و پنهان اندیشه‌های صوفیانه را خواهیم یافت.

بیشترین وقت کودکان و نوجوانان، در مدرسه می‌گذرد که نقش محوری در شکل‌گیری شخصیت و هویت اعتقادی، دینی آنان دارد و در حساس‌ترین دوره شکل‌گیری و تثبیت شخصیت‌شان، تماس چشمی و ذهنی مداومی با کتاب‌های درسی دارد. «الیوت آیزنر صاحب نظر در تعلیم، تربیت و هنر، معتقد است مدارس هم زمان سه برنامه درسی دارند: ۱. صریح ۲. پنهان (ضمنی) ۳. پوچ.» (مهرمحمدی، ۱۳۹۰: ۴۶۴) لذا باید در تدوین متون درسی دانش آموزان، که با باورها و اندیشه‌های آنان ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم دارد، بیشترین دقت شود.

دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و تا ابد غیرقابل تغییر است. باید توجه داشت، متون آموزشی کودکان و نوجوانان، از هر گونه تناقض و تضاد با مبانی مذهبی و نظام ارزشی، مبرا باشد. در کتاب‌های درسی، رسماً اندیشه‌های جبرگرایانه و ضدیت با عقل و منطق ترویج می‌شود که پیامد آن، ابتلا به اندیشه جبری، انفعال و خمودی اندیشه و عمل و مسئله دینی پنداشتن این مطالب است که همه گزاره‌های دینی را تخیلی و افسانه‌وار پنداشته و در دام افکار سکولار می‌افتند.

پژوهش حاضر با روش توصیفی بر پایه اطلاعات کتابخانه‌ای انجام گرفته که به بررسی جایگاه علم تصوف در کتب فارسی مقطع متوسطه پرداخته است. متون درسی باید در راستای ترویج و نهادینه کردن قانون‌پذیری و دین‌پذیری نوجوانان تدوین شده، از ایجاد بدبینی به بزرگان دین، القاء دوگانگی و شریعت‌گریزی در بین نوجوانان بپرهیزد.

۱-۱. هدف و ضرورت انجام پژوهش

طرح روایات تاریخی شاعرانه، تشبیه، تمثیل و سایر فنون فصاحت و بلاغت ادبی، بدون توضیح درباره سبک نویسندگی مشایخ تصوف، تناقضات و تضادهای اعتقادی را در اندیشه دانش آموزان به

بار خواهد آورد. دانش آموز برای آشنایی با میراث عظیم ادبی نباید بدون مقدمه وارد شود، بلکه باید قبل از پرداختن به متون ادبی و اشعار، ابتدا شمه‌ای از احوال و آراء و نظام فکری و اعتقادات مذهبی وی برای مخاطب تازه وارد، ارائه شود تا با شناخت کافی از شخصیت و اندیشه‌های نویسنده، گزیده‌های ادبی وی را مطالعه کند. به پیشنهاد پژوهشگران، باید «ادبیات کلاسیک فارسی از دیدگاه انتقادی مورد بررسی قرار گیرد و جنبه اخلاقی و فکری شاعران و نویسندگان کهن از جنبه ذوقی و ادبی آن‌ها تفکیک شود.

۲-۱. پیشینه پژوهش

«نقدی بر گزینش متون صوفیه در کتب درسی ادبیات فارسی و تأثیر ضمنی آن در ایجاد باورهای فرقه‌ای» از سیدمحمدرضا حسینی و همکاران (۱۴۰۰)، به بررسی متون صوفیه در کتب فارسی تمام مقاطع پرداخته است. راضیه سادات شیخ‌الاسلامی، (۱۳۸۷) یکی از دبیران ادبیات فارسی ضمن مقاله‌ای که در نقد کتاب ادبیات فارسی دبیرستان نگاشته، پیشنهادهای خوبی در این زمینه ارائه داده است. وی معتقد است: «شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی دارای اعمال خارق العاده، باید در قالب‌های فکری تازه‌ای معرفی گردند.» این مقاله برگرفته از رساله دکتری ایشان با عنوان «بررسی و نقد صوفیه بر فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی تا قرن ۱۰ ه ق» (استاد راهنما: سیدمحمدرضا حسینی، استاد مشاور: محمدطاهر یعقوبی)، دانشگاه پیام نور، دانشکده الهیات علوم اسلامی، گروه معارف اسلامی. تاکنون مقاله‌ای که به طور خاص به بررسی و تحلیل جایگاه علم تصوف در کتب ادبیات فارسی مقطع متوسطه پرداخته باشد، انجام نشده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. نگاه جامعه‌شناختی

در نگاه جامعه‌شناسانه به تاریخ فرهنگ و تمدن، شاهد پارادوکس اساسی در باورهای مذهبی هستیم. ایران پرچم‌دار مذهب تشیع دوازده امامی در جهان اسلام، از یک سو پیشینه تاریخی ۵۰۰ ساله از صفویه تاکنون، در دفاع از مکتب اهل بیت (ع) را دارد و از سوی دیگر، صاحب میراث عظیم و بسیار

غنی گنجینه ادب فارسی است که در تمام دوران حیات و دوران طلایی تمدن اسلامی، طلایه داران و تولید کنندگان آن همگی یا اکثراً از صوفیان سنی مذهب اشعی مسلک بوده‌اند و اعتقادات شیعه در جامعه ما، از نظر فرهنگی متأثر از افکار اشعری صوفیانه است. «در این میان نباید از قابلیت افکار صوفیانه در آلت قرار گرفتن برای مقاصد شوم سیاسی و استعماری غافل شد. به اذعان تاریخ - به ویژه تاریخ معاصر - می‌توان نقش استعمارگران را در ایجاد فرقه‌های تصوف و برعکس نقش صوفیه را در ترویج افکار منفعلانه و استعمارپذیری مشاهده کرد.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۵۹)

۲-۲. کتب ادبیات مدارس

افراط و تفریط در شخصیت‌ها: در کتاب‌های درسی ادبیات فارسی دوره متوسطه، متون انتخاب شده از منابع کهن، به شرح و معرفی شخصیت‌های صوفی اختصاص یافته است که در مبانی دینی، مسائل کلامی و اعتقادات و اندیشه‌های تشیع دوازده امامی، تعارض و تناقض بنیادین دارد. غیر از پرداختن به شخصیت‌های معروفی مانند حافظ، مولوی، سنایی، شمس تبریزی، محمد غزالی، خواجه عبدالله انصاری، باباطاهر عریان و... از نام و متون شخصیت‌های کمتر شناخته شده‌ای مانند ابوسعید ابوالخیر، فخرالدین عراقی، عزالدین کاشانی، رشیدالدین میبیدی، ابوالقاسم قشیری، محمود شبستری و... استفاده شده است. نویسندگان در برخی کتب درسی ادبیات فارسی، تقابل بین صوفیان و فقیهان را القا می‌کنند، از فقها و عالمان دین با اوصاف و عناوین زشتی مانند کج فهم، سطحی نگر، ظاهربین و قشری‌نگر یاد کرده و در مقابل، با القابی بسیار دلربا مانند اولیاء الله، عارف، زاهد و... یاد می‌کنند.

۲-۳. علما و فقها

در کتاب‌های درسی ادبیات فارسی دبیرستان، از ۳۰ شخصیت صوفی اهل سنت مطالبی انتخاب و از آنان تمجید شده و به عظمت نام برده شده است، در حالی که فقط از چند تن از عالمان و فقیهان مکتب اهل بیت (ع) مانند شیخ بهایی، امام خمینی، علامه طباطبایی، شهید مرتضی مطهری، جعفر شهیدی،

محمد رضا حکیمی نام برده شده است و اگر از شخصیت‌هایی مانند جلال الدین همایی، عبدالحسین زرینکوب و اقبال لاهوری نامی آمده، به جهت علاقه و دفاع از عرفان و تصوف بوده است.

در این زمینه نتایج پژوهش‌های آماری نشان می‌دهد محتوای کتاب‌های درسی ادبیات فارسی دوره متوسطه رشته علوم انسانی در ایران، به صورت متعادل و متوازن به نمادهای ملی نپرداخته‌اند، بعضی نمادها مورد بی‌توجهی قرار گرفته و در مقابل، به نمادهایی مانند نخبگان و مشاهیر ملی صوفی بیشتر اشاره شده است و در نتیجه، محتوای کتاب‌های مذکور نمی‌توانند نقش چندان مؤثری در تقویت و پرورش هویت ملی دانش‌آموزان، ایفا کنند.» (صادقزاده و منادی، ۱۳۸۷: ۱۳۴)

۲-۴. انتساب مسائل غیر واقعی

انتساب کارهای خارق عادت، معجزات و اخبار از آینده به صوفیانی چون منصور حلاج و عین القضاة همدانی صورت پذیرفته است. این امور و اقوال غیر واقعی منتسب به شخصیت‌های صوفی توسط شرح حال نویسان صوفی متاخر، با استفاده از فنون ادبی و «شگردهای باورپذیری»، به رشته تحریر درآمده‌اند.

به عنوان مثال، متنی از تذکره الاولیا نیشابوری در درس شانزدهم کتاب زبان و ادبیات فارسی (عمومی) کلیه رشته‌های دوره پیش دانشگاهی، از جنید بغدادی نقل می‌کند که عاقبت کار حلاج را برایش اینگونه پیشگویی کرد: «زود باشد که سر چوب پاره سرخ کنی» و در مقابل، حلاج نیز از عکس‌العمل جنید در آن زمان چنین خبر می‌دهد که: «آن روز که من سر چوب پاره سرخ کنم، تو جامه اهل صورت پوشی.» بدین صورت، حلاج را در ذهن مخاطب نوجوان، شخصی دانای به دانای علم غیب و اسرار الهی معرفی کرده است. در جایی دیگر با گفتن این جملات که «خلق در کار او متحیر شدند، منکر بی‌قیاس و مُقَرَّب بی‌شمار پدید آمدند و کارهای عجیب از او بدیدند»، شخصی فرا بشری و صاحب معجزه یا چیزی شبیه به آن معرفی کند.

در درس ۲۳ کتاب ادبیات فارسی رشته‌های علوم انسانی علوم و معارف اسلامی دوره پیش دانشگاهی، با انتخاب عنوان «عشق و عاشق و معشوق»، آورده است: «نوشته‌اند یک هفته قبل از این

ماجرا (کشته شدنش) کاغذی به یکی از مریدان خود داد و چون پس از قتل و سوزاندن، نامه را گشودند، این رباعی را در آن نوشته دیدند:

ما مرگ و شهادت از خدا خواسته‌ایم وان هم به سه چیز کم بها خواسته‌ایم
گر دوست چنان کند که ما خواسته‌ایم ما آتش و نفت و بوریا خواسته‌ایم

اخبار از آینده و پیش‌گویی قتل و کیفیت آن از زبان خودش در ذهن دانش آموز، این نکته را القاء و تثبیت می‌کند که شخصیت‌های صوفی، عاشق خدا و الگویی برای دوستی با خدا و ولایت الهی و عالم به علوم غیب و اسرار و رموز الهی - آن هم با جزئیاتش بوده‌اند.

عین القضاة در بعضی از نوشته‌هایش ادعای خوارق عادات زیادی دارد، از جمله در کتاب تمهیدات «ماجرای میراندن زنده و زنده کردن مرده به دست خویش را بازگو می‌کند.» (همدانی، ۱۳۸۶: ۲۵۰) ماجرای زنده کردن مرده و میراندن زنده توسط شخصیت‌های صوفی، الگوبرداری از آیات قرآن کریم درباره انبیای الهی مانند حضرت ابراهیم و عیسی (ع) است که در دوران اوج تصوف به صوفیه نسبت داده شده و بعدها در اذهان تثبیت شده و جزء کرامات آن‌ها برای عامه مردم گشته و حتی برای خودشان نیز باورپذیر شده است.

۲-۵. استفاده از فنون ادبی

در پژوهش‌های مربوط به سبک‌های ادبی نویسندگان کهن، برخی پژوهشگران متعرض روش‌ها و فنون ادبی و بلاغی متون متصوفه شده‌اند، از جمله در پژوهشی ادبی در باب «شگردهای باورپذیری»، نویسندگان صوفی، همانند نویسندگان سبک رئالیسم جادویی، برای اینکه بتوانند کرامات و اعمال خارق العاده منقول از مشایخ خویش را باورپذیر کنند، از روش‌ها و شگردهایی ویژه استفاده کرده‌اند. در حکایات عطار نیشابوری، نمونه‌های فراوانی از به کارگیری «شگردهای باورپذیری» مانند: «اقتدار سخن، عقل ستیزی، زبان جادویی، لحن روایت حدیث، توصیف جزء نگرانه، استناد به تاریخ، زاویه دید دانای کل، لحن، شاعرانگی و نوستالژی» را نشان داده است.»

(رودگر، ۱۳۹۵: ۲۱)

هجویری صاحب کشف المحجوب نیز برای باورپذیر شدن حکایت‌هایش در نظر مخاطبان عقل‌گرا و مبتدیان، از تکنیک‌ها و شگردهای مشابه سبک مدرن رئالیسم جادویی بهره برده است. «(وثاقتی جلال، ۱۳۹۵: ۱۳۸) شگردهایی که در اندیشه بنیادین است مانند: «درون مایه، نگرش نوین به اساطیر و کهن الگوهای جمعی، بازسازی عنصر شخصیت متناسب با حکایت‌های عارفانه، بهره‌مندی از خواب و رؤیا برای باورپذیر کردن حکایت‌ها، ترسیم فضای معنوی و قدسی با استفاده از اسامی واقعی افراد و اماکن، استفاده از عنصر زمان، مشارکت دادن خواننده و ایجاد حس همسان‌پنداری، حضور یک عنصر مخالف برای پاسخ‌گویی به تردیدهای احتمالی خوانندگان با زبان استدلالی، فن روایت‌گری مناسب، استفاده از عنصر گفت و گو و...» و شگردهای زبانی مانند: «استفاده از عنصر زبان برای باورپذیر کردن حکایت‌های جادویی و شگفت‌انگیز» نقش مهمی دارد که هجویری بدان توجه ویژه داشته است.

او با تحول ساختار جمله و برهم زدن ارکان جمله، نثرش را موسیقایی کرده و با استفاده از افعال بی‌شمار، پیشوندها و پسوندها، جمله‌های کوتاهی خلق کرده تا آهنگ نثرش شتاب گیرد. از واژه‌های مناسب و مترادفات، سجع و جناس برای شاعرانگی زبان کمک گرفته، آمیزش کلمات عربی و فارسی باعث غنای زبان شده و تقدس خاصی به فضای حکایت‌ها داده تا ایمان خواننده [نسبت به داستان] تقویت گردد و پدیده‌های شگفت‌انگیز را راحت‌تر بپذیرد. کاربرد درست آواها، حروف، ضرب‌آهنگ نثر و... موجب آشنایی‌زدایی شده و کلام هجویری را در مواقع ضروری، به وادی ادبیت کشانده تا از رابطه علت و معلولی جهان خارج شود و مخاطب با التذاذ ادبی، از چرایی‌های حکایات شگفت‌انگیز عارفانه بیرون آید و عجایب را باور کند.»

۶-۲. ترویج اشعری‌گری و جبرگرایی

در درس ۲۰ ادبیات فارسی سوم متوسطه رشته‌های ادبیات و علوم انسانی و علوم و معارف اسلامی، ایباتی از مثنوی «گلشن راز» از محمود شبستری در توصیف وحدت و یکپارچگی عالم نقل شده است که در آن قلب انسان را جایگاه تجلی اسماء و صفات الهی معرفی می‌نماید:

درو در جمع گشته هر دو عالم گهی ابلیس گردد گاه آدم
 ببین عالم همه در هم سرشته مَلک در دیو و شیطان در فرشته
 با اینکه این ابیات در ظاهر مشکل خاصی ندارد اما مقدمه‌ای است بر نظریه جبر گرایانه شبستری
 که در ابیات دیگری از «گلشن راز» به آن پرداخته است.

هر آن کس را که مذهب غیر جبر است نبی فرموده کاو مانند گبر است
 (شبستری، ۱۳۸۲: ۷۴)

با اینکه همه یا بیشتر صوفیان در مسائل کلامی از مکتب اشعری پیروی می‌کنند اما شبستری
 معتقد به جبر مطلق شده و به قول شارح ابیاتش محمد لاهیجی، هر دو طایفه معتزله و اشاعره را
 «قَدَرِیه» دانسته است. (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۱۳۴)

۷-۲. تحریف افعال الهی

وی در بیتی دیگر با دیدگاه اشعری خود، افعال خداوند را بی‌غرض و لاأبالی می‌داند.

جناب کبریایی لاأبالی است منزّه از قیاسات خیالی است
 (شبستری، ۱۳۸۲: ۷۴)

و به حدیثی استناد می‌کند. لاهیجی در شرح این ابیات می‌گوید: «اشارات است به حدیث قدسی
 «هُؤْلَاءُ فِي الْجَنَّةِ وَ لَا اُبَالِي بِمَعَاصِيهِمْ وَ هُؤْلَاءُ فِي النَّارِ وَ لَا اُبَالِي بِطَاعَتِهِمْ» یعنی جناب کبریایی از
 غایت عظمت و استغناء لاأبالی و بی‌باک است. نه آن است که افعال آن حضرت به سبب علّتی و
 غرضی باشد.» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۱۳۵)

این حدیث در ابیات مثنوی مولوی نیز آمده که از کتاب احیاء العلوم محمد غزالی نقل شده است
 و غیر از این که در محتوای آن تأمل لازم است.

از نظر سندی نیز ابن عبدالبر در «الاستیعاب» آن را «مضطربُ الاسناد» دانسته است. «(غزالی،
 ج ۸: ۸۵) برای اثبات «لاأبالی» بودن افعال الهی، قصه آدم و ابلیس را مثال می‌زند و ابلیس را با
 وجود ۷۰۰ هزار سال عبادت، بدشانس دانسته، درباره ملعون و رانده شدن او از درگاه الهی و همچنین

فعل گمراه کنندگی و اِضلال بندگان، بی‌گناه و مجبور معرفی می‌کند و آدم را فردی خوش شانس می‌نامد، با این که معصیت می‌کند، به گونه‌ای که به جای تنبیه، تشویق شده به مقام اصطفی (برگزیده شدن) می‌رسد.» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۱۳۶)

۸-۲. اعتقادات کلامی صوفیه

اعتقادات کلامی صوفیه در سیر تکوین تاریخی، به شدت با کلام اشعری آمیخته شده و رنگ و بوی اشعری گرفته است. این تأثیر رسمی و علنی را در «مصباح الهدایه عزالدین کاشانی» در اعتقادات صوفیه «التعرف لمذهب اهل التصوف» ابوبکر محمد بخاری کلاباذی یا گلشن راز شبستری و شروح متعددش، و به شکل کاربردی در کتب بسیاری از صوفیان مشاهده کرد. می‌بایست مبانی کلام اشعری و اختلاف آن با مبنای اعتقادی شیعه دوازده امامی و پیامدهای ترویج آن در میان نوجوانان و جامعه ایران را بررسی کرد.

۹-۲. مبانی کلام اشعری

یکی از پایه‌های اساسی و مبانی بنیادین کلام اشعری این است که قائل به حسن و قبح عقلی نیست (حسن زاده آملی، ۱۳۸۷: ۴۵) و اساساً عقل را به‌عنوان منبع معتبر در استخراج مسائل دینی نمی‌پذیرد و مُنکر علیّت و معلولیت در سلسله موجودات است. مبانی کلام اشعری به نفی تأثیر علّت و معلول در عالم و ابطال اختیار و آزادی آدمی و «نظریه کسب» منتهی می‌شود.» (همان: ۴۸) نظریه کسب» اشعری اثبات جبر انسان در لفافه‌های ادبی است. از دیگر عقاید اشعری، عدم لزوم عدل برای خدا است و اگر خداوند مومنین و حتی انبیای الهی (ع) را به جهنم ببرد و فاسقان و فاجران را به بهشت درآورد، هیچ اشکالی ندارد.

۱۰-۲. تأیید صوفیان منحرف

منصور حلاج: در ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، عطار در توصیف شخصیت حلاج از عباراتی مانند «قتیل الله فی سبیل الله، شیر بیشه تحقیق، شجاع صفدر صدیق، غرقه دریای مَوّاج و صاحب فصاحت و بلاغت بی‌نظیر» استفاده کرده است. وی در معرفی حلاج می‌گوید: «پیوسته در ریاضت

و عبادت بود و در بیان معرفت و توحید و در زیّ اهل صلاح و شرع و سنت بود» و در علّت کشته شدنش می‌گوید: «از اسرار با خلق سخن می‌گفت تا او را حلاج الاسرار گفتند.»

علما، فقها، محدثین و حتی بسیاری از خود صوفیه و اهل عرفان در مورد حلاج نقدهای مبنایی وارد کرده‌اند. جلال الدین همایی معتقد است که «حسین حلاج از معتقدان جدی حلول و اعتقاد بود و می‌گفت که حق اول ازلی و نور ساطع الهی در هر پیکر و صورتی ظاهر و متصور می‌شود و مدعی بود که الوهیت در وی حلول کرده است.» (ذوالفقاری و سنگری، ۱۳۹۴: ۶۹-۷۲)

عطار در تذکره الاولیا نوشته: «نقل است که [شبللی] حسین بن منصور حلاج را دید که چیزی می‌نوشت. گفت: «چه می‌نویسی؟» گفت: «چیزی می‌نویسم که با قرآن مقابله کنم». پس عمرو او را دعای بد کرد، و از پیش خود مهجور کرد. پیران گفتند: «هر چه بر حسین آمد [از بلاها] از دعای او آمد.» (عطار، ۱۳۸۸: ۳۲۵)

به چه دلیلی نویسندگان کتب درسی، مناقب کسی را که متهم به مقابله با قرآن و یا دزدی و... بوده و ابلیس ملعون و فرعون را دوست و استاد خود می‌داند، با این آب و تاب ذکر کرده‌اند؟

عین القضاة همدانی: در درس ۲۲ ادبیات فارسی، با شناساندن عین القضاة همدانی به‌عنوان «عارف شیفته و شوریده» کالب تمهیدات وی را «حاوی سوز و گدازها و سخنان دردآلود و عمیقی» معرفی می‌کند که ترجمان ژرف بینی و عظمت روح او و در عین حال، کج فهمی‌ها، سطحی اندیشی‌ها و ظاهر بینی‌ها و قشری نگرشی‌های زمانه اوست. و در ادامه نیز از پیشگویی قتلش توسط خودش خبر می‌دهد. در ادامه به چند مورد از اعتقادات عین القضاة همدانی اشاره می‌شود.

وی همه گناهان از جمله گناه ابلیس در اضلال انسان‌ها را به عهده خداوند گذاشته و می‌گوید: «گیرم که خلق را اضلال، ابلیس کند. ابلیس را بدین صفت، که آفرید؟... دریغا گناه، خود همه از اوست. کسی را چه گناه باشد.» (همدانی، ۱۳۸۶: ۱۸۸)

او فلسفه وجودی ابلیس را این‌گونه بیان می‌کند: «دانی که پاسبان حضرت کیست؟ غلام صفت قهر است که قدّ الف دارد که ابلیس است. در پیش آید، و باشد که راه بر ایشان بزند تا آن بی‌چارگان در عالم نفی «لا» بمانند، و هوا پرستند و نفس پرست باشند.» (همان: ۲۲۹) «ابلیس را به دربانی

حضرت عزّت فرو داشتند و گفتند تو عاشق مایی، غیرت (را) بر درگاه ما و بیگانگان از حضرت ما بازدار، و این ندا می‌کن:

«معشوق، مرا گفت نشین بر در من مگذار درون آن که ندارد سر من» (همان: ۲۲۰)

باید از نویسندگان کتاب درسی ادبیات فارسی پرسید نظریات بدون پشتوانه و خلاف آیات صریح و روایات عین القضاة چه معانی ژرفی دارد و چه نیازی به تشویق پذیرش آن توسط دانش آموز است؟ و باید علما، و اسلام شناسان واقعی منتقد، این نظریات را با تبیین «کج فهمی‌ها، سطحی اندیشی‌ها و ظاهر بینی‌ها و قشری نگری‌ها»، در ذهن آنان بی‌اعتبار کنند.

بایزید بسطامی: در صفحه ۹۹ کتاب ادبیات فارسی سال دوم دبیرستان از بایزید بسطامی با عنوان «طاووس عارفان بایزید» نام برده شده است. در یکی از سخنان بایزید که در تذکره الاولیاء نقل شده، وی مقام خود را از پیامبران و حتی پیامبر ختمی مرتبت (ص) بالاتر معرفی می‌کند: «بایزید را گفتند: فردای قیامت خلائق در تحت لواء محمد (ص) باشند. گفت: به خدایی خدای، که لوای من از لوای محمد زیادت است که خلائق و پیغمبران در تحت لوای من باشند.» (عطار، ۱۳۸۸: ۱۶۵)

مثنوی مولوی: در درس ۲۷ از کتاب ادبیات فارسی، در معرفی یکی از آثار مهم نظم فارسی، مثنوی مولوی می‌نویسد: «مثنوی را قرآن عجم گفته‌اند زیرا در این کتاب، نزدیک ۷۴۵ حدیث نبوی تفسیر شده و ۵۲۸ آیات قرآن به طریق اشاره یا به تصریح در آن آمده است.» انتساب لقب «قرآن پهلوی یا پارسی» به کتاب مثنوی از زمان‌های دور، در میان شعرا و علمای بزرگ مطرح شده است. مثنوی یکی از تاثیرگذارترین و مهمترین کتاب‌ها در جهان اسلام است اما در مثنوی، بسیاری از مسائل، با اعتقادات شیعی در تضاد کامل است و از ساحت ادب و نزاکت به دور است. مولوی ادعا می‌کند پیامبر «ص» به گوش ابن ملجم گفت که قتل علی (ع) به دست تو خواهد بود. امام علی (ع) نیز به ابن ملجم به‌عنوان آلت فعل خدا نگریسته، او را در این کار به نوعی مجبور و مقهور قضای الهی می‌داند. لذا ابن ملجم در قتل امام علی (ع) بی‌گناه دانسته شده است:

من چنان مردم که بر خونی خویش نوش لطف من نشد در قهر نیش
گفت پیغمبر به گوش چاکرم کو بُرد روزی ز گردن این سرم

کرد آگه آن رسول از وحی دوست که هلاکم عاقبت بر دست اوست
 او همی گوید بگش پیشین مرا تا نیاید از من این منکر خطا
 آلت حقی تو، فاعل دست حق چون زخم بر آلت حق طعن و دق
 (مولوی، ۱۳۷۵، ج: ۱، ۲۳۶)

۱۱-۲. ایجاد بدبینی به فقهاء

القاء تقابل بین فقها و صوفیه: در درس ۲۷ کتاب ادبیات فارسی دوره پیش دانشگاهی رشته‌های علوم انسانی/علوم و معارف اسلامی، ابیاتی از داستان مسابقه نقاشی رومیان و چینیان را از مثنوی انتخاب کرده، در توضیح آن، جملاتی از کاظم دزفولیان چنین آمده است: «در این قصه، مولوی عقاید عرفانی خود را به صورت رمز و تمثیل بیان کرده است، بدین صورت که چینیان، مظهر عالمان ظاهری هستند، کسانی که با رنج و زحمت، علم ظاهری و کتابی را به دست می‌آورند و در نتیجه، نقش و نگار ظاهر هستی را می‌شناسند، اما رومیان مظهر و نماد صاحب‌دلان و اهل کشف و شهودند که با تهذیب و تزکیه نفس می‌توانند دل و روح خود را محل تجلی اسرار الهی بکنند.» لذا چنین القا می‌شود که فقها و عالمان شریعت، اهل ظاهرند و کار بی‌اهمیت‌شان تلاش و اجتهاد در ظواهر دین و دسته دیگر، صوفیه که صاحب‌دل، دانای به اسرار الهی و اهل باطن و درون هستند.

القاء سطحی‌نگری فقها: در درس ۲۲ کتاب ادبیات فارسی، بعد از این که کتاب تمهیدات عین اقصیات همدانی را به‌عنوان «ترجمان ژرف بینی و عظمت روح او» معرفی می‌کند، فقها و عالمان شریعت را به «کج فهمی، سطحی اندیشی و ظاهری بینی و قشری‌نگری» متهم می‌کند. هرچند به احتمال زیاد، جنبه سیاسی و رقابت‌های شخصی و جناحی، و فتاوی‌ای اهل سنت، علت قتل عین القصات است، این القای تقابل و تضاد بین عالمان دین و شخصیت‌های صوفی، با تعریف و تمجید از صوفیان و تقبیح و تخریب چهره علمای شریعت، این باور را ایجاد می‌کند که تمام گفتار صوفیه عین صواب و حاکی از اسرار و رموز خلقت خداست و تمام گفتار فقها و عالمان دینی، فقط مسائلی ظاهربینانه، سطحی و بی‌اهمیت هستند.

داستان‌ها و روایات ضعیف: یکی از مسائل رایج نویسندگان صوفی، استفاده از قصه‌های بی‌اساس، غیرمنطقی و غیرمستند و آمیخته قصه‌گویان قرون اولیه اسلام و گفته‌های بزرگان تصوف با احادیث پیامبر اکرم (ص) است. کتاب‌های درسی ادبیات فارسی نیز از این قضیه مصون نمانده‌اند. در این مجال، به دو نمونه از آن اشاره می‌شود.

داستان موسی و شبان: در درس ۲۱ کتاب ادبیات فارسی سال سوم شاخه نظری، «داستا موسی و شبان» (فروزانفر، ۱۳۹۰: ۱۹۵) از مثنوی انتخاب شده است. به گواهی مثنوی پژوهان، این نقل تاریخی، مستند روایی ندارد و داستانی خیالی و شاعرانه است. مولوی در نتیجه گیری از این داستان، با ادعای وحی شدن دستوری از درگاه ربوبی به حضرت موسی، از زبان آن حضرت توصیه می‌کند: هیچ آدابی و ترتیبی مجو هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو (مولوی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۴۴)

این دستوالعمل، شأن و جایگاه پیامبر اولوالعزم، حضرت موسی (ع) را، در حد یک شخص ظاهرین و سطحی نگر فرو می‌کاهد و رواجش منجر به این شده که یکی از شعرای معاصر در بازنویسی این شعر، با صراحت و وضوح بیشتری حضرت موسی (ع) را از زبان شبان تخطئه کرده، شبان را فردی آزاد، عاشق خداوند و دل آرام و در مقابل، حضرت موسی (ع) را فردی پریشان خاطر معرفی کند.

حدیث شهادت عاشق: در درس ۲۲ ادبیات فارسی، در قطعه‌ای از کتاب تمهیدات عین القضاة، سخن از عشق به میان آمده و حدیثی از پیامبر (ص) در باب عشق نقل می‌کند: «ای عزیز، این حدیث را گوش دار که مصطفی (ع) گفت: مَنْ عَشَقَّ وَ عَفَّ نُمَّ مَاتَ فَمَاتَ شَهِيدًا؛ هر که عاشق شود و آن گاه عشق پنهان دارد و بر عشق بمیرد، شهید باشد.»

علمای علم حدیث، این حدیث را موضوع و مرفوع دانسته و در اسنادش ضعف قائل‌اند. «این حدیث دستمایه استناد بعضی افراد شده است و بعضی نویسندگان نیز ناآگاهانه آن را نقل می‌کنند و بی‌آنکه مقدمات و مؤخرات و خطرات این راه را یادآور شوند، مشوق مشق عشق شده‌اند.» (حیدری،

۳. نتیجه گیری

کتاب‌های درسی ادبیات فارسی دبیرستان، به صورت متوازن و منطقی به معرفی شخصیت‌ها و نمادهای تاریخی، دینی پرداخته، بسیاری از آنان را مغفول گذاشته و به برخی‌ها مانند شخصیت‌های صوفی تسنن اشعری پرداخته است. به منظور رفع کسالت و خمودی و ایجاد علاقه، جذابیت و هیجان ذهنی دانش آموزان، برای این چهره‌های صوفی کارهای عجیب و غریبی افسانه‌ای، در قالب «کرامات» منتسب کرده، با فنون نویسندگی از جمله «شگردهای باورپذیری»، آن را به عنوان واقعیت به ذهن دانش آموزان نوجوان القاء می‌کنند. فضا را به گونه‌ای برای دانش آموزان ترسیم می‌کنند که در آن، گویی اسرار عالم هستی در اختیار صوفیان است و فقیهان و عالمان دینی افرادی خشک مغز، ظاهرین، سطحی نگر هستند. دانش آموز را تشویق به پیروی از راه و روش صوفیه و عدم تبعیت از احکام شریعت و عالمان دین می‌کنند. اندیشه اشعری نهفته این متون، ذهن نوجوانان را به سوی جبرگرایی و تفسیر منفعلانه از آموزه‌های دینی، فرهنگ تسامح و لنگارانه در عرصه ایمان و عمل سوق می‌دهد. در حالی که متون اصیل اسلامی خالی از هیجان، شادابی و جذابیت‌های مورد نیاز دانش آموزان کشور اسلامی و شیعی ایران نیست. اگر ادعا شود که متون ادبی اصیل و باستانی زبان فارسی مملو از چنین مطالبی است و استفاده از آن‌ها گریز ناپذیر است، پیشنهاد می‌شود:

در نقل کارهای خارق العاده و کرامات منسوب به صوفیه، بهتر است استناد آن‌ها مورد توجه قرار گیرد، نقد و تحلیل جامع و کوتاهی در مورد آن به مخاطب ارائه گردد، تا قضاوت و عدم پذیرش آسان شود. متون درسی باید در راستای ترویج و نهادینه کردن قانون‌پذیری و دین‌پذیری نوجوانان تدوین شده، از ایجاد بدبینی به بزرگان دین، القاء دوگانگی و شریعت‌گریزی در بین نوجوانان پرهیزد. گزیده‌ای از تاریخ اسلام و شیعه در پهنه تاریخی کشور اسلامی ایران نیز در میان این مطالب گنجانده شود تا دانش آموز، با چشم باز و بصیرت کافی و لحاظ کردن نقش عقاید کلامی رایج در برهه‌ای از تاریخ ایرانیان عهد باستان و تاثیرات آن‌ها به قضاوت بنشیند.

منابع

- حسن زاده آملی، ح. (۱۳۷۸). خیر الأثر در رد جبر و قدر (چاپ سوم). دفتر تبلیغات اسلامی.
- حیدری، ب. (۱۳۹۳). بررسی تحلیلی عبارت (من عشق فکنم و عفت فمات فهو شهید) بر اساس متون عربی و فارسی. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۱۰، ش ۳۵.
- جامی، ع. (۱۳۸۶). نفحات الانس من حضرات القدس (چاپ پنجم). سخن.
- ذوالفقاری، ح. و سنگری، م. (۱۳۹۴). زبان و ادبیات فارسی عمومی دوره پیش دانشگاهی درس مشترک کلیه رشته‌ها (چاپ بیست و یکم). شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- رودگر، م. (۱۳۹۵). شگرد باورپذیری حکایات عطار در مقایسه با داستان‌های مارکز. پژوهش ادبیات تطبیقی، دوره ۴، ش ۴.
- شبستری، م. (۱۳۸۲). گلشن راز (چاپ اول). طلایه.
- صادق‌زاده، ر. و منادی، م. (۱۳۸۷). جایگاه نمادهای هویت ملی در کتاب‌های درسی ادبیات فارسی و تاریخ دوره متوسطه رشته علوم انسانی. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، دوره ۷، ش ۲۷.
- عطار نیشابوری، ف. (۱۳۸۸). تذکره الاولیاء (چاپ اول، ج دوم). مطبعه لیدن.
- عین‌القصبات همدانی، ع. (۱۳۸۶). تمهیدات (چاپ هفتم). منوچهری.
- غزالی، م. (بی‌تا). احیاء علوم الدین (چاپ اول، ج هشتم). دارالکتب العربی.
- فروزانفر، ب. (۱۳۹۰). احادیث و قصص مثنوی (چاپ ششم). امیر کبیر.
- لاهیجی، م. (۱۳۸۳). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز (چاپ پنجم). زوّار.
- مصباح‌یزدی، م. (۱۳۹۰). در کوچه‌های آفتاب جستاری در عرفان اسلامی. مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- مهرمحمدی، م. (۱۳۸۷). غفلت‌زدایی از ابعاد و مؤلفه‌های برنامه درسی ناگفته [سخنرانی]. دوّمین نشست ماهیانه انجمن مطالعات برنامه درسی ایران.
- مولوی، ج. (۱۳۷۵). مثنوی معنوی (تصحیح رینولد نیکلسون، جلد ۱ و ۲). توس.
- وثاقتی جلال، م. (۱۳۹۴). شگردهای هجویری برای باورپذیری حکایت شگفت‌انگیز کشف‌المحجوب. عرفانیات در ادب فارسی، ش ۲۵.